

گفت و گو با مهندس برجیان

وقتی شرایط جدید خود را پذیرفتم دیگر انگار نه انگار که روزی روی دو پا راه می‌رفتم

پروانه حاجی‌لو



مهندس منصور برجیان، مهندس مکانیک است او که مدرک مهندسی پزشکی را نیز دارد، ۳۰ سال است که در زمینه تولید وسایل توانبخشی و کمک پزشکی فعالیت می‌کند. مهندس برجیان ۳۳ سال است که به علت حادثه‌ای که برایش پیش آمده روی ویلچر نشسته است. او کتاب‌های زیادی در زمینه مسایل مربوط به معلولان تالیف، جمع‌آوری و ترجمه کرده است. ایشان یکی از موسسان انجمن علمی، فرهنگی، هنری معلولان نیز هست. با او که اکنون مدیر عامل شرکت توان همگام است به گفت و گو نشستیم.



شماره ۳۳ - زمستان ۸۵

۲۰

در چه مقطع تحصیلی بودید که دچار سانحه شدید و در

زندگیتان چه تاثیری داشت؟

خریداران عمده ما سازمان بهزیستی، هلال احمر و مراکز درمانی و آسایشگاه‌های کشور هستند و مصرف‌کننده‌های عمده ما نیز عزیزان معلول هستند. که به صورت انفرادی از ما سرویس می‌گیرند گاهی هم به صورت گروهی و تیمی از طرف سازمان بهزیستی معرفی می‌شوند و از ما سرویس می‌گیرند.

ضمناً آموزش استفاده از وسایل را هم ما در این مرکز هنگام فروش وسیله ارایه می‌کنیم. زیرا تشک مواج و ویلچر هم مثل عینک و سمعک باید براساس شرایط جسمی هر فرد تهیه شود، نه این که بدون دقت و بدون در نظر گرفتن شرایط خاص فرد از مغازه تهیه و استفاده شود. زیرا اگر ویلچر بزرگ باشد، بر ستون فقرات تاثیر می‌گذارد و اگر جای پایش تنظیم نباشد ممکن است روی مفاصل فرد اثر بگذارد. در همین زمینه کتابی با استفاده از تجربه ۳۰ ساله خودم در ارتباط با افراد ضایعات نخاعی که چه کارهایی را چگونه انجام دهند و چگونه از جسم خودشان نگهداری کنند، چگونه از

لیسانس خود را گرفته بودم و وارد بازار کار شده بودم و برای بازدید به قصر شیرین می‌رفتم که در آن سفر این حادثه برایم پیش آمد. شاید هم تقدیر این چنین می‌بود که این مشکل برای من پیش بیاید تا مسیر زندگی تغییر کند و توانایی خود را در زمینه مسایل اجتماعی و آشنایی با معلول معلولیت بسنجم و ضمناً در این زمینه به عنوان حرفه فعالیت بکنم.

عمده فعالیت‌های شما در چه زمینه‌ای است؟

در ارتباط با طراحی و تولید وسایل توانبخشی و وسایل کمکی معلولان مثل ویلچر و تشک‌های مواج فعالیت می‌کنیم و بخشی از اقلام و ظروف یکبار مصرف مورد استفاده در حرفه پزشکی را نیز تولید می‌کنیم در ارتباط با تشک‌های مواج حرف اول را در ایران می‌زنیم.

خریداران و مصرف‌کنندگان تولیدات شما چه کسانی

می‌خواهد مثل آن‌ها از امکانات زندگی برخوردار باشد. باید این امکانات برایش ایجاد شود باید برایش فرصت ایجاد کنند. او حق دارد در سرنوشت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در جامعه مشارکت داشته باشد. چند تا از حوزه‌های رای‌گیری برای حضور معلولان مناسب‌سازی شده است، تا او بتواند برود و رای بدهد. مسجد که برای عبادت است کدامش پله ندارد. کدام تئاتر و سینما یا فرهنگسرای داریم که این مشکلات را نداشته باشد. این حق مسلم ماست که از وسایل نقلیه عمومی به راحتی استفاده کنیم، حق مسلم ماست که به سینما، تئاتر و فرهنگسرا برویم ولی امکانات کافی برای این حضور وجود ندارد.

اگر اجازه بفرمایید سوالی خصوصی‌تر از شما بپرسم، بعضی‌ها با معلولیت به دنیا می‌آیند بعضی‌ها هم مثل شما بعداً دچار ضایعه می‌شوند کنار آمدن شما با این قضیه چگونه بود؟

این برمی‌گردد به شخصیت افراد و تفکر و تربیت آن‌ها. بعد از

این‌که دچار این مشکل شدم و

دکترم با من صحبت کرد که

امیدوار است با پیشرفت طب این

وضعیت تغییر کند ولی فعلاً باید با

این مشکل سر کنم، نشستم، فکر

کردم، دیدم دوراه بیش‌تر نیست یا

مطلب را لمس کنم و با آن کنار بیایم

یا مبارزه با دشمنی ناشناخته را

شروع کنم. تصمیم گرفتم که کنار بیایم و خیلی سریع مطلب را

پذیرفتم و به خود گفتم تا الان سرپا بودی ولی از حالا به بعد باید

روی ویلچر بنشینم. خاطریم هست که در یک ماهی که در

بیمارستان بستری بودم کار توانبخشی را شروع کردم. این کار دو

خاصیت داشت اول این‌که من خود را فراموش می‌کردم، دوم

این‌که وقتی می‌خواستم با دیگر معلولان در این زمینه صحبت کنم

باید شرایط خودم را باور می‌داشتم و می‌پذیرفتم تا بتوانم روی

آنها اثرگذار باشم. در نتیجه من پذیرفتم و دیگر اصلاً انگار نه انگار

که روزی روی دو پاراه می‌رفتم. یک دفعه که به تالار رودکی برای

یک کنسرت رفته بودم و خیلی شلوغ بود آقابلی به من گفتم: شما

برای چه آمدید این‌جا؟ گفتم: شما برای چه آمدید؟ گفتم: خوب من

سرپا هستم، گفتم: خوب من هم نشسته‌ام. شما هجوم می‌آوردید من

که سر جایم هستم و خوشبختانه دو سه نفر حلقه زدند و کمک

کردند و نگذاشتند ما زیر دست و پا بمانیم. می‌توانم بگویم که با

تطبیق دادن با شرایط بسیاری مشکلات را می‌توان حل کرد.

مشکلات ادرازی، زخم بستر و... پیشگیری کنند نوشته‌ام که به چاپ دوم رسیده است.

پس کار شما صرفاً فروش کالا نیست و یک ارتباط اختصاصی هم با مشتری برقرار می‌کنید؟

سعی می‌کنیم این طور باشد خصوصاً که ۷۰ درصد پرسنلی که ما داریم خودشان دچار معلولیت هستند و درد آشنا بودن آنها، به ارایه محصول با کیفیت بهتر کمک کرده است.

وقتی این رابطه تنگاتنگ با معلولان ایجاد شد و از بعد اقتصادی فراتر رفت، یک انجمن تاسیس کردیم به نام انجمن علمی، فرهنگی، هنری معلولان که ابعاد اجتماعی فرهنگی مشکلات معلولان را در آن پاسخ بگوئیم.

زیرا معلول انسان ضعیفی نیست. خیلی از معلولان دکتر هستند، پروفیسور هستند و در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، فنی فعالیت دارند. در این زمینه هم من کتاب نوابغ و مشاهیر معلول جهان را جمع‌آوری کرده‌ام و شما وقتی کتاب را مطالعه

می‌کنید می‌بینید که افرادی مثل

ادیسون، بتهوون، انیشتین با

وجود مشکلات فیزیکی خود دنیا

را تحت تاثیر توانایی خود قرار

داده‌اند.

خواندن این کتاب و این

سرگذشت‌ها این تفکر را جا

می‌اندازد که معلولیت به جز

محدودیت چیز دیگری نیست و این محدودیت را می‌شود با فرهنگسازی، با مناسب‌سازی اماکن شهری، با ایجاد امکانات مناسب و در خور شأن، این افراد را تبدیل کنیم به نیروهای بسیار فعال در جامعه.

این توانایی‌های نهفته در این بچه‌ها وجود دارد.

به نظر شما در این ارتباط چه کارهایی باید انجام شود؟

متأسفانه حرف و شعار در این زمینه زیاد است و بهره‌برداری

سوء از امکانات در ارتباط با این عزیزان نیز زیاد صورت می‌گیرد.

در صورتی که اگر توانایی‌های آنان را بشناسند و آن را به رخ

جامعه بکشند انگیزه فعالیت در جامعه نیز صد چندان می‌شود.

زیرا وقتی ببینند که فردی با چنین محدودیت‌هایی با هزار مشکل

سرکار می‌آید و این طور خوب کار می‌کند بقیه هم تشویق

می‌شوند تا بهتر کار کنند. خلاصه کلام این که همه تلاشمان این

است که در جامعه جایبندازیم که معلول هم حقی دارد و شهروندی

از این جامعه است، مالیاتش را مثل افراد سالم می‌پردازد و

